اخلاق در حوزه

اصلاح نفوس

امام خمینی ﷺ

اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد. العلم هو الحجاب الاکبر؛ هرچه انباشته‌تر بشود علم؛ حتی توحید که بالاترین علم است انباشته بشود، در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مهذب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می‌کند.

باید کوشش شود در این حوزه‌های علمیه، چه حال و چه بعدها، کوشش بشود که این‌ها را مهذب کنند. در کنار علم فقه و فلسفه و امثال این‌ها؛ حوزه‌های اخلاقی، حوزه‌های تهذیب باشد و حوزه‌های سلوک الی‌الله تعالی؛ شما می‌دانید که مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را کی محاکمه کرد؟ یک معمم زنجانی، یک ملای زنجانی محاکمه کرد و حکم قتل را او صادر کرد.

وقتی معمم، ملا، مهذب نباشد، فسادش از همه‌کس بیشتر است. در بعضی روایات هست که در جهنم، بعضی‌ها(از) اهل جهنم از تعفن بعضی روحانیان در عذاب هستند و دنیا هم، از تعفن بعضی از این‌ها در عذاب است.

تا اصلاح نکنید نفوس خودتان را، از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید، شما نمی‌توانید دیگران را تهذیب کنید. آدمی که خودش آدم صحیحی نیست، نمی‌تواند دیگران را تصحیح کند؛ هرچه هم بگوید، فایده ندارد.

کوشش کنند علمائی که الآن در حوزه‌ها هستند، در هر حوزه‌ای از حوزه‌های اسلامی که این جوان‌ها که با یک فطرت سالم می‌آیند، بعد از ده بیست سال، با یک فطرت فاسد بیرون نروند.

تهذیب لازم است... همه ملت و همه انسان‌ها باید مهذب بشوند؛ لکن تاجر اگر مهذب نشد، کارش یک کار گران‌فروشی و نمی‌دانم این‌هاست که وقتی همه‌اش را روی هم بگذارند، فسادش زیاد است؛ اما یک نفر این قدرها فساد ندارد؛ اما عالم اگر فاسد بشود، یک شهر را، یک مملکت را به فساد می‌کشد. (صحیفه امام خمینی، جلد ۱۳، صفحه ۴۲۰)

• تهذیب اخلاق اساس است

ملت عزیز عموماً و متعهدان و متخصصان خصوصاً و دولت‌مردان بالأخص به این دستگاه‌های آدم‌ساز و پشتوانه ارزشمند اهمیت ویژه‌ای دهند و با جان و دل در تقویت و تهذیب آن بکوشند و حوزه‌های معظمه علمیه و اساتید محترم در کنار تعلیم قرآن، فقه و مقدماتش، تهذیب اخلاق و معارف اسلامی را که اساس است، با عنایات خاص مورد توجه قرار دهند که اِذَا صَلَحَ العالِم صَلَحَ العالَم، وَاذَا فَسَدَ فَسَد. (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۲)

• غنیمت شمردن فرصت جوانی

پسرم! تا نعمت جوانی را از دست ندادی، فکر اصلاح خود باش که در پیری همه چیز را از دست می‌دهی! (صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۱۵۲). یکی از مکاید شیطان که شاید بزرگ‌ترین آن باشد که پدرت بدان گرفتار بوده و هست - مگر رحمت حق‌تعالی دستگیر او باشد - استدراج است. در عهد نوجوانی شیطان باطن که بزرگ‌ترین دشمنان اوست، او را از فکر اصلاح خود باز می‌دارد و امید می‌دهد که وقت زیاد است. اکنون فصل برخورداری از جوانی است و هر آن و هر ساعت و هر روز که بر انسان می‌گذرد، درجه درجه او را با وعده‌های پوچ از این فکر باز می‌دارد تا ایام جوانی را از او بگیرد و آنگاه که جوانی رو به اتمام است، او را به امید اصلاح در پیری سرخوش می‌کند و در ایام پیری نیز، این وسوسه شیطانی از او دست نکشد و وعده توبه در آخر عمر می‌دهد و در آخر عمر و شهود موت، حق‌تعالی را در نظر او مبغوض‌ترین موجود جلوه می‌دهد که محبوب او را که دنیاست، از دستش گرفته است. این حال اشخاصی است که نور فطرت در آنها به‌کلی خاموش نشده است و اشخاصی هستند که غرقاب دنیا آنها را از فکر اصلاح، به‌دور نگه داشته و غرور دنیا سر تا پای آنان را فرا گرفته است. من خود چنین اشخاصی را در اهل علم اصطلاحی دیده‌ام و اکنون بعض آنها در قید حیاتند و ادیان را هیچ و پوچ می‌دانند. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۳۷ و ۴۳۸)

• اصلاح نفس در جوانی

ای برادر تا عمر و جوانی و قوت و اختیار باقی است، اصلاح نفس کن! اعتنا به این جاه و شرف‌ها مکن؛ این اعتبارات را زیر پا بگذار. تو آدمی‌زاده‌ای، صفت شیطان را از خود دور کن! (چهل حدیث، ص ۹۸)

• استفاده از نشاط جوانی

شیخ جلیل ما و عارف بزرگوار، آقای شاه‌آبادی روحی فداه، فرمودند که تا قوای جوانی و نشاط آن باقی است، بهتر می‌توان قیام کرد در مقابل مفاسد اخلاقی و خوب‌تر می‌توان وظایف انسانیه را انجام داد. مگذارید این قوا از دست برود و روزگار پیری پیش آید که موفق شدن در آن حال مشکل است و برفرض موفق شدن، زحمت اصلاح خیلی زیاد است.(چهل حدیث ، ص ۱۱۱)

• لطافت و شدت اثرپذیری قلب جوان

این تأثر قلبی و تصور باطنی در ایام جوانی بهتر حاصل شود؛ زیراکه قلب جوان لطیف و ساده است و صفایش بیشتر است و واردات آن کمتر و تزاحمات و تراکمات در آن کمتر است؛ پس شدیدالانفعال و کثیرالقبول است. بلکه هر خُلق زشت و زیبایی در قلب جوان بهتر داخل شود و شدیدتر و زودتر از آن متأثر و منفعل گردد و بسیار اتفاق افتد که حق یا باطل یا زشت یا زیبا را به مجرد معاشرت با اهل آن بدون دلیل و حجت قبول نماید. پس، بر جوان‌ها لازم است که کیفیت معاشرت و مؤانست خود را ملتفت باشند و از معاشر بد اجتناب کنند؛ گرچه دل آنها محکم به ایمان باشد؛ بلکه معاشرت با تبهکاران و اهل خُلق و عمل بد برای نوع طبقات ضرر دارد و هیچ‌کس نباید از خود مطمئن باشد و به ایمان یا اخلاق و اعمال خود مغرور گردد؛ چنانچه در احادیث شریفه، نهی از معاشرت با اهل معاصی شده. (چهل حدیث، ص ۴۹۹)

پرس‌و جو

آیا دین موروثی است؟

مسأله سرنوشت از جمله مسایل اساسی و بنیادین در زندگی انسان است که همواره توجّه اندیشمندان را به خود معطوف داشته است و عوامل متعدّدی را در رقم خوردن آن دخیل دانسته‌اند. یکی از مؤلّفه‌های مؤثّر در سعادت و یا شقاوت بشر، وراثت است. صفات و خصوصیّات والدین از طریق ژن‌های تشکیل‌دهنده نطفه به فرزند منتقل می‌شود و در تعیین مسیر رشد و نموّ و شکل‌گیری شخصیّت کودک تأثیر می‌گذارد.اما سؤال این است که آیا دین انسانها موروثی است؟ یعنی اگر ما در غرب به دنیا می‌آمدیم باز هم مسلمان بودیم یا آنها که در غرب هستند و مسلمان نیستند، چطور؟

محور اساسی پرسش فوق تأثیر محیط و شرایط در دینداری انسان است؛ یعنی محیط غرب انسان را نامسلمان و محیط ایران، انسان را مسلمان می‌نماید و بدین ترتیب دین در این جوامع از نسل‌های قبل به نسل‌های بعد به ارث می‌رسد. اکنون در ردّ این تلقی به دلایل مختلفی اشاره می‌شود تا نقش اختیار و اراده آدمی در انتخاب دین خاص روشن گردد.

• دلایل رد تأثیر محیط بر شخصیت

▫ ۱. اگر اجتماع مهمترین عامل در تکوین شخصیت انسان می‌بود، می‌بایست در جامعه‌ای که همه افراد آن از شرایط اجتماعی واحدی برخوردارند، همگی از خلق و خوی و رفتارها و عملکردهای واحدی برخوردار باشند؛ نه آنکه یکی فاسد و جنایت‌کار باشد و دیگری متقی و نیکوکار، یکی ظالم باشد و یکی عادل و اگر جامعه تنها عامل در رشد فرد است، پس چرا در یک جامعه، یکی فیلسوف می‌شود و دیگری هنرمند، یکی به بالاترین مقامات علمی می‌رسد و دیگری نسبت به علم و دانش علاقه‌ای از خود نشان نمی‌دهد؟ اگر جامعه یگانه عامل در رشد و تکوین شخصیت انسان می‌باشد، چرا تاکنون هیچ جامعه‌ای موفق نشده است که همه افراد خود را به یک درجه از رشد و تکامل برساند؟

آری! جامعه در شخصیت فرد تأثیر دارد؛ اما نه تأثیر منحصربه‌فرد؛ به‌گونه‌ای که عواملی چون تعلیم و تربیت و آگاهی و اراده و اختیار فرد را نادیده بگیریم. تأثیر جامعه در این است که استعدادهای انسانی را به کمک دیگر عوامل، رشد داده یا متوقف سازد.[1]

▫ ۲. این تصور که انسان در برابر شرایط محیطی مجبور است، سخنی به‌دور از واقعیت است؛ چراکه بسیاری از افراد انسانی در برابر عوامل اجتماعی حالت انفعالی نداشته و در برابر آداب و رسومی که جامعه می‌خواهد، به آنها تحمیل کند، ایستادگی کرده و از آنها سرباز می‌زنند. از باب نمونه می‌توان به تأثیر مسلمانان ساکن در فرانسه بر مسیحیان فرانسوی اشاره کرد. ژان‌پیر ریچارد، رئیس کنفدراسیون کشیشان فرانسه می‌گوید: «حضور مسلمانان در این کشور سبب تقویت و افزایش ایمان قلبی مسیحیان شده است.»[2] وی در ادامه می‌گوید: «حضور مسلمانان در مدارس مسیحی که با اعتقاد قلبی خود در ماه رمضان روزه می‌گیرند، سبب شده است تا دیگر شاگردان مسیحی نیز، به این اعتقاد ایمانی در مذهب مسیحیت روی آورند.»[3]

قرآن هم به نمونه‌هایی از ایستادگی در برابر محیط و شرایط پیرامونی اشاره کرده و با بیان نمونه‌هایی از این ایستادگی‌ها، نظریه محیط را نفی می‌نماید. قرآن درباره همسران نوح و لوط می‌فرماید:

«خداوند برای کسانی که کافر شدند، مثَل همسر نوح و همسر لوط را می‌زند. این دو، همسر دو نفر از بندگان صالح ما بودند و این دو زن خیانت کردند و همسریشان با آن دو پیامبر، سودی برای جلوگیری از عذاب خدا برای آنها نداشت و به آنها گفته شد که همراه دیگر داخل‌شوندگان در آتش، داخل در آتش شوید.»[4]

همسران نوح و لوط با اینکه در خانواده‌ای پاک می‌زیستند و همسران افرادی بودند که پرچمدار توحید و آزادگی بودند، به سوی کفر گرایش پیدا می‌کنند؛ یعنی در محیطی پاک، افرادی روی به ناپاکی و فساد می‌آورند؛ از این رو نمی‌توان گفت، اگر در آن خانواده بودم، حتماً چنان بودم؛ زیرا تلازمی وجود ندارد؛ چنانکه به‌عنوان نمونه در همسران نوح و لوط ملاحظه شد.

از سوی دیگر، خداوند همسر فرعون را مثال می‌زند و می‌فرماید: «و خداوند برای کسانی که ایمان آورده‌اند، مثال همسر فرعون را می‌زند. هنگامی که گفت: پروردگارا! برای من در بهشت در نزد خود خانه‌ای بنا کن و مرا از فرعون و عمل او نجات بده و مرا از قوم ستمکار برهان!»[5]

آسیه همسر فرد فاسدی بود که دعوی خدایی می‌کرد و هرچند فرعون، از همه امکانات مادی برخوردار بود؛ اما آسیه تحت تأثیر او و امکانات فرعون قرار نگرفت و ایمان خود را از دست نداد. بنابراین میان محیط و شخصیت آدمی تلازمی وجود ندارد و انسان می‌تواند در برابر محیط بایستد. تأثیر محیط بر انسان‌ها قابل قبول است؛ اگرچه ساخته شدن انسان به‌وسیله محیط را رد کردیم و نپذیرفتیم؛[6] ولی هر مقدار که انسان از روح ضعیف‌تر و تربیت ناسالم‌تری برخوردار باشد، تأثیرپذیری و انفعال او در برابر محیط بیشتر است.

▫ ۳. وجود اختیار و اراده در آدمی امری بدیهی و بی‌نیاز از استدلال است و اندک تأملی در رفتارهای شخصی فرد، او را به این حقیقت رهنمون می‌نماید. مولوی چه زیبا در این‌باره می‌گوید:

اینکه گویی این کنم یا آن کنم
خود دلیل اختیار است ای صنم!

یعنی تردیدهای آدمی نشانه وجود اراده و اختیار در اوست. هرچند عوامل متعددی در انتخاب‌های آدمی تأثیر دارد؛ اما نقش اساسی را اراده او ایفا می‌کند و انتخاب با اراده انجام می‌پذیرد و به‌همین جهت است که خداوند انسان‌ها را در برابر اعمال نیک و زشتشان مجازات می‌کند؛ زیرا از دیدگاه قرآن در حقیقت خود انسان است که نقش اصلی را در انتخاب‌های مختلف ایفا می‌کند.

اکنون جای این پرسش است که اگر محیط، انسان را مجبور به انتخاب دینی خاص نمی‌نماید، پس چه عامل یا عواملی موجب می‌شود تا ما مسلمان و غربیان مسیحی باشند؟

• مسلمانی ما و مسیحی بودن غرب

عوامل متعددی در مسلمانی ما و مسیحی بودن غرب نقش دارد که به برخی از این عوامل به اختصار ذکر می‌شود.

عامل اول: اندیشه و آگاهی

یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده شخصیت آدمی، دانش و شناخت اوست. در ایران اسلامی از آن‌رو که ایرانیان با فرهنگ اسلامی آشنا می‌شوند و منطقی بودن و فطری بودن آن را کاملاً درک می‌کنند، به اسلام گرایش پیدا می‌کنند و هرچند در طول تاریخ تلاش بسیار شده که میان ایرانی بودن و مسلمان بودن جدایی افکنند و یا حتی برخی از مظاهر اسلامی همچون گرامی‌داشت ائمه اطهار علیهم‌السلام را کمرنگ سازند؛ اما هیچ‌گاه موفق نشدند، ریشه اصلی ناکام بودن آنان را با اینکه تبلیغات گسترده‌ای داشتند، به فطری بودن و منطقی بودن اسلام برگردانند. در دنیای غرب هم، اگر مسیحی هستند نه مسلمان، بدان جهت است که جوامع غربی از اسلام یا آگاهی ندارند یا آگاهی کاذب دارند و تلاش‌های فراوانی را که در غرب برای سرکوب اسلام یا خدشه‌دار کردن چهره اسلام انجام می‌پذیرد، باید در راستای خام نگه‌داشتن جوامع غربی، به‌شمار آورد. به‌راستی چرا امروزه در فرانسه و سپس آلمان و در کشورهای اروپایی از مظاهر اسلامی مانند حجاب در عرصه‌های عمومی مانند مدارس جلوگیری می‌شود؟ چرا آنها از آشنا شدن کودکان و نوجوانان و جوانان جوامع غربی با اسلام هراس دارند؟ و چرا به خدشه‌دار کردن چهره اسلام قدام می‌کنند؟ روزنامه نیویورک تایمز نوشت: کلیساهای تندرو بنیادگرای آمریکا، برای مسیحی کردن مسلمانان این کشور و دیگر کشورهای جهان و اشاعه تبلیغات ضد اسلامی، تلاش جدیدی را آغاز کرده‌اند.[7] به هرحال یکی از عوامل مهم، آگاهی و دانش است؛ البته تبلیغات ضد اسلامی در جهت جلوگیری از آگاهی جوامع غربی نمی‌تواند به‌طور کامل تأثیر بگذارد؛ از این رو امروزه در جوامع غربی، شاهد رشد اسلام‌گرایی هستیم. از باب نمونه به گزارش شورای روابط اسلامی آمریکا، جمعیت مسلمانان کانادا طی دهه گذشته ۱۲۸/۹ درصد رشد را نشان می‌دهد.[8]

عامل دوم: هوای نفس

یکی از عوامل مهم دیگر در شکل‌دهی شخصیت انسان، امیال و غرایز نفسانی است. اگر کسی تحت تأثیر این عامل قرار گیرد و هدفش زندگی براساس خواسته‌های نفسانی باشد و به استعدادهای فطری خود و طبیعت انسانیش وقعی ننهد، کم‌کم شخصیتی پیدا می‌کند که در انتخاب پدیده‌ها به آن قسمی رو می‌آورد که با خواسته‌های نفسانیش سازگاری بیشتری دارد. از این‌رو یکی از عوامل بی‌دینی در جوامع غربی یا از علل انتخاب ادیان تحریف شده، آن است که برخی از تعالیم منحرفی که در آنها وجود دارد، با خواسته‌های نفسانی انسان سازگاری بیشتری دارد؛ از باب نمونه می‌توان به عدم حرمت شراب در مسیحیت تحریف‌شده اشاره کرد.

به هرحال ناآگاهی و پیروی از نفسانیات را می‌توان جزء عواملی به‌شمار آورد که در شکل‌دهی نامطلوب شخصیت انسان تأثیر دارد.

منبع: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه

• پی‌نوشت‌ها

۱. رجبی، محمود، انسان‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ، ۱۳۸۱؛
۲. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن (بخش انسان‌شناسی) قم، مؤسسه امام خمینی ﷺ؛
۳. فوازی، جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی، مترجم سید محمدکمال سروریان، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، (مقدمه کتاب).

پی‌نوشت‌ها:

۱. نصری، عبدالله، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۳۷۷؛
۲. مجله اخبار ادیان، ش۵، ص۴، دی‌ماه ۱۳۸۲؛
۳. همان؛
۴. تحریم/۱۰؛
۵. تحریم/۱۱؛
۶. واعظی، احمد، انسان از دیدگاه اسلام، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص۱۳۱؛
۷. مجله اخبار ادیان، ص۴، ش۲، تیر ۱۳۸۲؛
۸. مجله اخبار ادیان، ص۱۳، ش۲، تیر ۱۳۸۲.

حجت‌الاسلام والمسلمین ذوالنور تبیین کرد

هشت نقش روحانیت در هشت‌سال جنگ تحمیلی

همایش تخصصی شهدای روحانی استان قم، با سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین ذوالنور نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی، از سوی نمایندگی ولی‌فقیه در سپاه علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام، بسیج طلاب استان قم و بسیج مدرسه فیضیه و دارالشفا در مدرسه علمیه فیضیه برگزار شد.

به گزارش خبرگزاری حوزه، حجت‌الاسلام والمسلمین ذوالنور در این همایش بیان کرد: در نبرد نابرابری که هشت سال بر ما تحمیل شد، در هیچ جهتی، شباهتی بین ما و دشمن نبود؛ در ابعاد تجهیزاتی و تسلیحاتی، در ابعاد فرهنگی، سیاسی، تبلیغاتی، عملیات روانی، پشتیبانی‌های جهانی و بین‌المللی و در تمام زمینه‌ها دشمن بر ما برتری داشت؛ اما دشمن ما مضمحل و امروز جمهوری اسلامی به‌کوری چشم دشمنان اسلام، به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام در منطقه درخشش دارد.

وی ادامه داد: شکی نیست که عامل پیروزی ما، عوامل فیزیکی و مادی نبود؛ بلکه عوامل معنوی بود و آنچه که مربوط به ایمان و معنویت است، اخلاص، شهادت‌طلبی، ولایت‌مداری، دنیاگریزی، خداترسی، وحدت کلمه و گذشت بود که سبب موفقیت و پیروزی ما بر دشمنان شده است.

نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی، با بیان اینکه برخی گروه‌ها در ایجاد، تقویت و گسترش این عوامل معنوی تأثیر داشتند، ابراز کرد: شاخص‌ترین گروه و جریانی که این عوامل را دوام و بقا بخشید، روحانیت بود؛ اگر بخواهم به نقش روحانیت اشاره کنم، باید به بیش از شصت نقش اشاره داشته باشم؛ اما به‌اختصار به هشت محور کلی خواهم پرداخت.

حجت‌الاسلام والمسلمین ذوالنور ابراز کرد: نقش اول، نقشی بود که امام عزیز ما ایفا می‌کرد؛ نگاه امام، رضای امام و نظر امام،

محرک و بسیج‌کننده نیروها بود. عشق به امام بود که جنگ را استمرار بخشید و ایشان دل‌ها را عوض کرد.

وی با اشاره به محور دوم، ادامه داد: نقش دوم، نقش پشتیبانی روحانیت بود؛ تریبون‌های نماز جمعه، مساجد، تکایا، حسینیه‌ها، مراسمات و... در اختیار روحانیت بود و مردم به روحانیت اعتماد داشتند و دارند.

نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی، محور سوم را، نقش مدیریت روحانیت دانست و افزود: یک یگان نظامی ارکان مختلفی دارد و در کنار این یگان‌های رزمی و پشتیبانی و خدماتی، مسئولان عقیدتی، تبلیغاتی، اعزام مبلغ و نمایندگان امام ﷺ در سپاه پاسداران نیز حضور داشتند و بخشی از کار مدیریتی در کنار نظامی‌ها بر عهده روحانیت بود.

حجت‌الاسلام والمسلمین ذوالنور خاطرنشان ساخت: محور چهارم، روحانیون رزمنده بودند. گروه‌های زیادی از روحانیون را داشتیم که برای رزم می‌آمدند و حال و هوای یگان‌ها را تغییر می‌دادند و حاضر نبودند، هویتشان فاش شود؛ چراکه نگران بودند، اگر بگویند طلبه‌ام، بگویند برو در تبلیغات گردان و نقش رزمی نداشته باشند.

وی خاطرنشان کرد: گروه پنجم روحانیون تبلیغی بودند که رسالت اصلی روحانیت است که خیل عظیم آنها به جبهه گسیل می‌شدند و از سنگرهای خط مقدم تا جاهای دیگر تبدیل به مجلس وعظ، نصیحت، آیات جهاد و شهادت و... می‌شد که نقش زیادی در جنگ داشتند. وی ادامه داد: گروه ششم، روحانیون رزمی تبلیغی بودند که این عزیزان، روحانی بودن را کتمان نمی‌کردند و هر جا لازم بود، با لباس روحانی و هر جا که لازم بود، با لباس رزم حاضر می‌شدند و این افراد، مؤثرترین نیرو در جنگ بودند.

نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی اظهار کرد: گروه هفتم روحانیون متخصص بودند که با تخصص‌هایی همچون مباحث نظامی، خلبانی، پزشکی و... در جبهه‌های حق علیه باطل حضور داشتند.

حجت‌الاسلام والمسلمین ذوالنور با بیان اینکه نقش هشتم، نقش فرماندهی روحانیت است که از سطح قرارگاه‌ها تا فرمانده گردان، گروهان یا دسته بوده است، گفت: نقش روحانیت در جنگ نقش محوری بود و درصد شهدای روحانی نسبت به جمعیتشان و نسبت به سایر اقشار چندبرابر است و معنای آن این است که روحانیت عقب نایستاده و بگوید: بروید جلو؛ بلکه روحانیت یا گفت بیایید و یا گفت برویم و رمز موفقیت روحانیت همین است و معنی آن، به رخ کشیدن نیست؛ بلکه معنی آن پیوند عمیق روحانیت و مردم است و روحانیت در طول تاریخ سپر بلای مردم بوده است.